



گزارشی از فعالیت‌های مجلسی اول در «روضه‌المتقین»

پدیدآورده (ها) : کریمیان، علی
علوم قرآن و حدیث :: حدیث حوزه :: بهار و تابستان 1395 - شماره 12 (علمی-ترویجی)
از 134 تا 162
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1190584>

دانلود شده توسط : موسسه دارالحدیث
تاریخ دانلود : 13/02/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



گزارشی از فعالیت‌های مجلسی اول در «روضه المتقین»

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۹۵/۵/۲۷

علی کریمیان*

چکیده

کتاب *روضه المتقین فی شرح اخبار الائمه المعصومین* تألیف ملامحمدتقی مجلسی رحمته الله، شرحی کامل بر کتاب *من لایحضره الفقیه* است. شارح که در اواخر عمر شریفش به نگارش این اثر پرداخته، عصاره حیات علمی اش را در آن به یادگار گذاشته است. در این نوشته سعی شده ضمن بررسی شخصیت مؤلف به صورت مختصر، به توضیح فعالیت‌های حدیثی او در این کتاب پرداخته شود. این فعالیت‌ها در محورهای کلی چون: فقه الحدیث، تخریج احادیث، شرح عبارات‌های شیخ صدوق رحمته الله و مستندسازی آن‌ها، جمع‌آوری فتاوی فقهای دیگر و شرح مشیخه تحقیق یافته است.

کلیدواژه‌ها: روضه المتقین، مجلسی اول، من لایحضره الفقیه، فقه الحدیث، شرح المشیخه.

* طلبه سطح دو حوزه علمیه قم karimian.mahmood@yahoo.com

«کتب اربعه» از مهم ترین منابع حدیثی فقهی شیعه به شمار می آید که در طول تاریخ، جایگاهی محوری در فعالیت های علمای حدیث داشته است. بسیاری از علما به شرح، حاشیه نویسی و تعلیقه زنی بر کتب اربعه پرداخته اند. جایگاه نخست در این باره، به فقهای اخباری اختصاص دارد.^۱ در درجه دوم، فلاسفه^۲ و بعد از آنان نیز اصولیین^۳ حضور داشته اند. از میان شروحنی که بر کتب اربعه نگاشته شده است، کتاب *روضه المتقین فی شرح اخبار الأئمة المعصومین*^۴ اهمیت بالایی دارد. وجه اهمیت آن در سه مورد خلاصه می گردد:

۱. جامعیت آن: علامه محمد تقی مجلسی^{رحمته الله} در این کتاب درباره تمام موضوعات فقه الحدیث، شرح مشیخه، بررسی سندها، تخریج احادیث و... بحث کرده و می توان آن را جامع تمام مباحثی دانست که در شرح کتاب حدیثی به آن نیاز است.
 ۲. در برداشتن تمام ابواب کتاب: بعضی شروح، حواشی و یا تعلیقه های نگاشته شده، منحصر به بعضی ابواب کتاب حدیثی است^۵، در حالی که این کتاب از ابتدا تا انتهای کتاب *من لایحضره الفقیه* را شرح داده است.
 ۳. درجه علمی کتاب: این کتاب در حدود سنّ شصت سالگی و در اواخر عمر وی نگاشته شده^۶ که این نشان گر میزان علمی کتاب است، زیرا می توان آن را حاصل عمر علمی وی دانست.
- او در مقدمه کتاب، انگیزه خود را از گردآوری این مجموعه، به جای نهادن اثری می داند که باعث زنده ماندن یاد و اسباب آمرزش در آخرت برای وی باشد.^۷

۱. این گروه از فقها، تألیفات فراوانی در این باره نگاشته اند: *الوافی* (فیض کاشانی)، *مرآة العقول* (محمد باقر مجلسی)، *ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار* (محمد باقر مجلسی)، *لوامع صاحبقرانی* (محمد تقی مجلسی)، *الحاشیة علی الاصول الکافی* (استرآبادی) و... .

۲. *شرح اصول کافی* (ملاصدرا) و *الرواشح السماویة* (میرداماد).

۳. *الحاشیة علی کافی* (محمد حسین اصفهانی).

۴. شایان ذکر است، عنوانی که روی جلد درج شده عبارت است از: «روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه»، در حالی که مؤلف در مقدمه نام آن را «روضه المتقین فی شرح أخبار الأئمة المعصومین^{رحمهم الله}» گذاشته است.

۵. مانند: *الحاشیة علی اصول کافی* (استرآبادی)، *شرح اصول کافی* (صدرا)، *شرح کافی، الاصول و الروضه* (الملاصالح مازندرانی)، *شرح فروع کافی* (مولی محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی) و... .

۶. *روضه المتقین*، ج ۱، ص ۲.

۷. همان، ج ۱، ص ۲ و ۳.

هم چنین ایشان کتابی با عنوان «لوامع صاحبقرانی» نگاشته که این کتاب نیز شرح من لایحضر الفقیه است. با توجه به این که لوامع پس از روضه المتقین نگاشته شده است، این سؤال مطرح می‌گردد که انگیزه وی از تألیف این کتاب چیست؟ مؤلف در مقدمه لوامع، هدف خود را از تألیف آن، بهره بردن فارسی‌زبانان از احادیث بیان کرده است.^۱

روضه المتقین با تمام نقاط قوتی که دارد، شهرت فراوانی نیافته است. شاید بتوان علت آن را این دانست که مؤلف آن، تحت الشعاع فعالیت‌های گسترده پسرش علامه محمدباقر مجلسی رحمته الله قرار گرفته است.

از سویی دیگر، با این که کتاب الاسس الحدیثیه والرجالیه عند العلامة محمدتقی مجلسی^۲ به طور تفصیلی مبانی وی را تبیین کرده، ولی در زمینه سبک شناسی این کتاب، کار جامعی انجام نشده است. هدفی که این تحقیق دنبال می‌کند، تهیه گزارشی است از فعالیت‌های شارح در روضه المتقین تا ارزش علمی این کتاب آشکار شود.

پیش از بررسی سبک کتاب لازم است با شخصیت مؤلف آشنا شویم؛ از این رو، به طور اجمالی به بررسی شخصیت، اساتید، شاگردان، تألیفات و مسلک فکری ایشان می‌پردازیم.

آشنایی با مؤلف

«محمدتقی بن مقصود علی المجلسی الإصفهانی النطنزی» ملقب به «مجلسی اول»^۳ در سال ۱۰۰۳ قمری دیده به جهان گشود. وی وطن خود اصفهان را محل تحصیل علوم دینی قرار داد و در همان جا اقامت گزید تا در سال ۱۰۷۰ قمری که عمر شریفش به پایان رسید. از مهم‌ترین تألیفات وی می‌توان به لوامع صاحبقرانی^۴، حدیقه المتقین فی معرفة أحكام الدین لارتقاء معارج الیقین^۵، شرح مشیخه من لایحضر الفقیه^۶ و طبقات

۱. لوامع صاحبقرانی، ج ۱، ص ۱۰ و ۱۱.

۲. اثر عبدالهادی مسعودی و محمدرضا جدیدی نژاد.

۳. وجه تسمیه این خاندان به «مجلسی» این بوده که پدر وی مقصود علی، به خاطر حسن مجالستی که داشته، مجلسی نامیده شده و از آن پس، این نام برای این خاندان باقی مانده است. آیه الله حسینی جلالی در فهرس التراث می‌گوید:

«هواول من لقب بالمجلسی من الاسره لوجوده لجلسه التي أملاها علی مستمعيه»؛ فهرس التراث، ج ۱، ص ۸۶۴.

۴. الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۶۹.

۵. همان، ج ۶، ص ۳۸۹.

۶. معجم ما کتب عن الرسول وأهل البيت صلوات الله علیهم، ج ۱۱، ص ۲۷۶.

الروء^۱ اشاره کرد.

سه تن از شاخص ترین اساتید وی نیز عبارتند از: شیخ بهائی^۲، شیخ عبدالله تستری^۳ و محقق ثانی^۴. از میان شاگردان نام دار وی نیز می توان به فرزندش محمد باقر مجلسی^۵، مولی صالح مازندرانی^۶ و سید نعمت الله جزائری^۷ اشاره کرد. محمد تقی مجلسی^۸ شخصیت علمی و معنوی فوق العاده ای داشته که با رجوع به کتب تراجم، دیدگاه علما درباره او را به خوبی درمی یابیم.^۸ شخصیت عرفانی وی آن چنان برجسته بوده که مورد اتهام «صوفی گری» قرار گرفته است.^۹

تأثیر و جایگاه وی در تاریخ حدیث شیعه

محمد امین استرآبادی (م. ۱۰۳۲ق)^{۱۰} نخستین فردی است که مکتب اخباری گری را گسترش داد. وی تحولی عظیم در تاریخ حدیث شیعه ایجاد کرد، به گونه ای که او را آغازکننده دوره ای جدید در فقه شیعه می دانند. تفکر اخباری گری تا ظهور وحید بهبهانی (م. ۱۲۰۵ق) ادامه یافت و او که از مجتهدان بزرگ بود، با تمام توان در مقابل این مکتب ایستاد. سرانجام تلاش های وی ثمربخشید و از آن پس، دوره ای جدید با رویکرد «اجتهاد محوری» آغاز شد.

در پی مطرح شدن مبانی استرآبادی توسط وی در مکه، موج جدیدی به راه افتاد. حوزه علمیه اصفهان که بزرگ ترین حوزه علمی شیعی ایران بود، تحت تأثیر این موج قرار گرفت و پاره ای از محدثان، فقیهان و حتی فیلسوفان را به خود جذب کرد.^{۱۱} از آن جا که این پدیده هنگامی رخ داد که مجلسی اول^{۱۲}، بزرگ ترین عالم حوزه اصفهان به شمار

۱. همان، ج ۱۵، ص ۱۴۸.

۲. فهرس التراث، ج ۱، ص ۸۶۵.

۳. أعيان الشيعة، ج ۹، ص ۱۹۳.

۴. همان، ج ۹، ص ۱۹۳.

۵. فهرس التراث، ج ۲، ص ۲۳.

۶. همان، ج ۱، ص ۸۸۲.

۷. همان، ج ۱، ص ۸۵۶.

۸. امل الأمل، ج ۲، ص ۲۵۲؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۸۲؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۳۷۰.

۹. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، ج ۴، ص ۴۹۵-۴۹۸.

۱۰. همان، ج ۱۶، ص ۳۵۸.

۱۱. تاریخ حدیث شیعه، ج ۲، ص ۲۱۹.

می‌رفت و از سوی دیگر، ایشان سعی بسیاری در اثبات نظریات استرآبادی نمود، می‌توان وی را عامل اصلی ترویج این نظریات در حوزه اصفهان دانست.

علامه محمدتقی مجلسی رحمته الله علیه در *روضه المتقین* بارها مبنای خود را در قبول تمامی احادیث کتب اربعه بیان داشته است^۱ و از این بیانات می‌توان اخباری بودن وی را فهمید. هم‌چنین در *لوامع صاحبقرانی* پس از این که بعضی مبانی استرآبادی را بیان می‌کند، می‌گوید: «و الحق اکثر آنچه مولانا امین گفته است، حق است. مجملأ طریق این ضعیف، وسطی است ما بین افراط و تفریط.»^۲

تألیف

پس از آشنایی مختصر با مؤلف و تبیین هدف نوشتار حاضر و تمایز آن از نگارش دیگر در این زمینه، می‌توان به معرفی کتاب *روضه المتقین* در محورهای ذیل پرداخت:

۱. فقه الحدیث

ملا محمدتقی مجلسی رحمته الله علیه چکیده عمری تلاش خود در زمینه فهم حدیث را در این کتاب به یادگار گذاشته است. وی در تمام مواردی که حدیث به توضیح نیاز دارد، به شرح آن پرداخته است. مراحل شرح حدیث از دو بخش عمده و اساسی تشکیل شده است:

۱.۱. شرح مراد استعمالی

اولین گام در مراحل شرح حدیث، شرح مراد استعمالی متکلم است. «اراده استعمالی» بدین معناست که گوینده هنگام بیان کلام خود، اراده کرده است معانی الفاظ را در ذهن شنونده پدید آورد.^۳ برای فهم مراد استعمالی نیاز به احراز مقدماتی است که عبارتند از: الف) بررسی نسخه‌ها؛ ب) آگاهی از تصحیف و تحریف؛ ج) توجه به احادیث تقطیع شده.

الف) بررسی نسخه‌ها: بررسی نسخه‌های متعدد از کتاب یا حدیث ممکن است تغییر بسیاری در ظهور بدوی حدیث به وجود آورد. شارح به این نکته توجه فراوان داشته و

۱. *لوامع صاحبقرانی*، ج ۱، ص ۴۷.

۲. *روضه المتقین*، ج ۱، ص ۲۲ و ۲۱؛ ج ۱۴، ص ۱۴۱۰.

۳. *معجم المصطلحات الأصولیة*، ص ۱۸.

علاوه بر التفات به نسخه‌های الفقیه، متن هر روایت را در کتاب‌های دیگر مانند الکافی، تهذیب، کتاب‌های دیگر شیخ صدوق و... بررسی کرده است.^۱ علاوه بر این، اسامی راویان را نیز در شرح رجال و شرح مشیخه در نسخه‌های گوناگون بررسی کرده که این نیز تأثیر فوق‌العاده‌ای در بررسی سند دارد؛ مانند مورد زیر:

مجلسی اول علیه السلام حدیثی را از دو کتاب الکافی^۲ و تهذیب^۳ نقل کرده است. سند این حدیث چنین است: «محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن بعض أصحابنا». راوی اصلی که در انتهای سند قرار گرفته، شخصی مجهول بوده که با عبارت «بعض أصحابنا» آمده است. این حدیث، نامه‌ای است که این شخص مجهول به امام کاظم علیه السلام نوشته است. در پاسخ نامه در نسخه الکافی به این صورت آمده است که «محمد بن الحسین» که حدیث را از راوی اصلی نقل می‌کند، گفته است: «فکتب الی»؛ یعنی بعضی از صاحبان برای من چنین نقل کرده است که حضرت در پاسخ نامه به من چنین فرمود، ولی در نسخه تهذیب آمده است: «فکتب الیه»؛ یعنی «محمد بن الحسین» که شخص ثقه و عادل است، می‌گوید: امام کاظم علیه السلام به او (شخص مجهول) جواب نوشت و به شهادت وی، روایت پذیرفته می‌شود. شارح می‌فرماید: «وفی التهذیب فکتب الیه بدون لفظة قال فیکون صحیحاً لشهادة محمد بن الحسین».^۴

ب) آگاهی از تصحیف: یکی دیگر از نکات مهمی که در فهم متن تأثیر دارد، آگاهی از تصحیف است. تصحیف دوگونه است: لفظی و معنوی.^۵ «تصحیف لفظی» یعنی تغییری که توسط راوی یا نساخ در لفظ حدیث به وجود می‌آید و «تصحیف معنوی» یعنی مراد متکلم یا فاعل، چیزی غیر از مراد واقعی وی نشان داده شود. آنچه در این جا منظور است، تصحیف لفظی است.

وقوع تصحیف در حدیث را می‌توان از طریق قرائن فهمید؛ مثلاً اگر حدیثی شاذ و نادر بوده و با قرائن عقلی هم تعارض داشته باشد و بتوان با ادعای تصحیف اشکال حدیث را برطرف کرد، بر تصحیف حمل می‌شود. شارح در موارد بسیاری به وقوع تصحیف پی برده

۱. روضة المتقین، ج ۱، ص ۳۰۱؛ ج ۲، ص ۲۹؛ ج ۳، ص ۷۲؛ ج ۳، ص ۳۱؛ ج ۵، ص ۲۳۷؛ ج ۶، ص ۲۳؛ ج ۱۴، ص ۳۶۴.

۲. الکافی، ج ۶، ص ۲۰۴.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۳۰۴.

۴. روضة المتقین، ج ۲، ص ۱۷۹.

۵. الرعاية فی علم الدرر، ص ۱۰۹.

است؛ مانند: روایتی در *الفقیه* از امام باقر علیه السلام نقل شده است. مجلسی اول علیه السلام در انتساب این حدیث به حضرت می فرماید:

الظاهر أن قوله «عن أبي جعفر عليه السلام» سهو النساخ، ولعدم ذكر أصحاب الرجال له (منصور بن حازم) في أصحاب الباقر عليه السلام ولعدم الرواية عنه فيما تتبعناه؛
 به نظر می رسد «از ابی جعفر» اشتباه نساخ بوده است، زیرا علمای رجال «منصور بن حازم» (که راوی اصلی روایت است) را در ردیف اصحاب امام باقر علیه السلام ذکر نکرده اند و روایتی نیز از حضرت ندارد.

علامه محمد تقی مجلسی علیه السلام معتقد است:

فإن أكثر نسخ الكشي مغلوطة و تصحح بنسخ النجاشي والخاصة وغيرهما؛
 غالب نسخه های رجال کشی دارای غلط است و با نسخه های کتاب *رجال نجاشی* و خلاصه *حلی* و غیر از این دو، تصحیح می گردد.

ج) توجه به وقوع تقطیع در احادیث: سیره مؤلفان کتب، به ویژه جوامع حدیثی بر این بوده است که بعضی احادیث طولانی را تقطیع کرده و فقط بخشی از حدیث را که به آن نیاز داشته اند، ذکر کنند. این کار اگرچه سودمند بوده، گاهی سبب اخلال در فهم می شود؛ از این رو، توجه داشتن به این گونه احادیث حایز اهمیت است.
 پی بردن به تقطیع در جوامع اولیه به جهت در دسترس نبودن روایات اصلی، در غالب موارد کار مشکلی است؛ در نتیجه، تشخیص این تقطیعات از طریق قرائن اطمینان آور یا ظنی قابل اثبات است؛ مانند روایتی که شارح در باب «حکم زنی که همسرش پیش از نزدیکی فوت کرده باشد» از *الکافی*^۳ و *تهذیب*^۴ نقل می کند:

روی الكليني في الحسن كالصحيح والشيخ في الصحيح عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام
 قال: ان لم يكن دخل بها وقد فرض لها مهراً فلها نصف ما فرض لها ولها الميراث و
 عليها العده.

شارح ذیل حدیث می فرماید:

۱. روضة المتقين، ج ۸، ص ۲.
۲. همان، ج ۱۴، ص ۲۴۷.
۳. الکافی، ج ۱۱، ص ۶۲۷.
۴. تهذیب الأحکام، ج ۸، ص ۱۴۵.

اعلم أن الشيخين ذكرا هذه الخبر في المتوفى عنها زوجها وليس فيه دلالة عليها الا من حيث العموم والظاهر أنه كان قبله في كتاب الحلبي ما يدل عليه أو أخذوا منه بعض الخبر لمطلوبهم وكثيراً ما يقع هكذا؛

كليني^١ و شيخ طوسي^٢ این روایت را در رابطه با زوجه ای نقل کرده اند که همسر وی وفات یافته باشد، در حالی که در این حدیث عبارتی وجود ندارد که بر این مطلب دلالت کند، مگر از راه عموم؛ ولی به نظر می رسد این حدیث که از کتاب حلبی گرفته شده، تقطیع شده و پیش از آن، الفاظی بوده که بر مطلب مذکور دلالت می کرده است و از آن جا که فقط به این قسمت حدیث برای استشهاد نیاز داشته اند، آن را تقطیع کرده اند.

مراحل شرح مراد استعمالی

پس از توجه داشتن به مقدمات پیشین، نوبت به مراحل اصلی فقه الحدیث می رسد که بدین ترتیب است:

الف) شرح واژه ها

نخستین مرحله فقه الحدیث، فهم معنای واژه هاست. غالب کتاب هایی که به شرح حدیث پرداخته اند، واژه های مشکل و غریب را شرح داده اند. *روضه المتقین* در مقایسه با دیگر شروح، به طور گسترده تری به این امر پرداخته است. در نگاهی کلی، چنانچه در مقدمه گفته شد، این کتاب تنوع بیشتری نسبت به دیگر کتب شرح حدیثی دارد و در هر بخش از شرح حدیث نیز کامل تر از بقیه است.

شارح، لغات مشکلی را که در احادیث یا کلام شیخ صدوق^٣ باشد، شرح داده است. وی برای این کار از طریق اجتهادی^٢ پیش رفته که علاوه بر اطمینان بیشتری که این مسیر دارد، نشان دهنده سطح بالای آشنایی و انس وی با روایات و زبان عرب نیز است. این تا حدی است که گاهی در شرح واژه، وقتی معنای آن را بیان می کند، در پی آن می گوید: «معنای این واژه این است، اگرچه اهل لغت آن را ذکر نکرده اند.»^٣

١. *روضه المتقین*، ج ٩، ص ٧٤.

٢. برای فهم معانی الفاظ عربی، دوره وجود دارد: ١. رجوع به خبره که مؤلفان معاجم لغوی هستند؛ ٢. طریقه اجتهادی. این طریق مخصوص افرادی است که آن قدر با الفاظ عربی انس گرفته اند که علمی ارتکازی از معانی الفاظ دارند و از طریق تبادل و دیگر راه هایی که نیاز به علم اجمالی به موضوع له الفاظ دارند و در کتب اصولی ذکر شده است، معانی آن ها را به تفصیل می فهمند؛ رک: *اصول الفقه*، ص ٤٤٠.

٣. *روضه المتقین*، ج ٣، ص ٣٧٢؛ ج ٧، ص ٤٥٧.

البته ایشان گاهی از کتب لغت نیز مطالبی نقل کرده است که در بیشتر موارد از قاموس اللغه فیروزآبادی^۱، صحاح جوهری^۲ و النهایه ابن اثیر^۳ کمک می‌گیرد. هم‌چنین از بیانات فقها نیز در شرح واژه‌ها استفاده کرده است.^۴

ب) تبیین مراد متکلم از لفظ مشترک

آنچه در شرح واژه‌ها گذشت، مربوط به فهم موضوع له الفاظ بود، اما آنچه در الفاظ مشترک بحث می‌شود مستقیماً درباره فهم مراد متکلم است؛ یعنی هنگامی که لفظی دو یا چند معنای مشترک داشته باشد.

برای پی بردن به این که اراده متکلم به کدام یک از این معانی تعلق گرفته یا نیاز به قرینه خاصه است و یا این که یکی از آن‌ها بیشتر از بقیه استعمال شود و ذهن به آن معنا انصراف پیدا کند. توجه به این مهم می‌تواند تأثیر بسیاری در فهم احادیث داشته باشد؛ برای مثال، در فقه بحثی مربوط به کیفیت تیمم مطرح است. صاحب جواهر در این باره می‌نویسد:^۵

مشهور فقها می‌گویند: اگر تیمم بدل از وضو باشد، یک بار زدن دست بر زمین، مجزی است و اگر بدل از غسل باشد، دو بار واجب است.^۶
دلیل مشهور، صحیح زراره ذیل است: «قلت له: کیف التیمم؟ قال ﷺ: هو ضرب واحد للوضوء والغسل من الجنابة تضرب بیدیک مرتین، ثم تنفضهما نفضة للوجه ومرة للیدین»^۷؛
به این تقریب که جمله «والغسل من الجنابة...» جمله مستأنفه است، چون در غیر این صورت، اضطراب در حدیث پدید آمده و صدر و ذیل حدیث باهم تعارض پیدا می‌کنند؛ از آن جا که اگر غسل عطف بر وضو شده باشد و جمله مستأنفه نباشد، صدر حدیث دال بر وجوب ضرب واحد است و ذیل روایت دلالت بر وجوب دومرتبه از ضرب می‌کند.

۱. همان، ج ۳، ص ۶۳ و ۱۱۹؛ ج ۴، ص ۳؛ ج ۷، ص ۸۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۸۷؛ ج ۶، ص ۲۳۶؛ ج ۱۰، ص ۱۷۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۸؛ ج ۶، ص ۴۳۴.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۷۴؛ ج ۶، ص ۲۳۶.

۵. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۵، ص ۲۰۷.

۶. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۵، ص ۲۰۷.

۷. تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۱۰.

محقق حلی در *المعتبر*^۱، شیخ طوسی رحمته الله در *استبصار*^۲ و عده‌ای دیگر همین برداشت را از حدیث داشته‌اند. علامه محمد تقی مجلسی رحمته الله در *روضه المتقین* پس از نقل خبر از تهذیب می‌نویسد:

والظاهر أن المراد بقوله عليه السلام «ضرب واحد» قسم و نوع واحد للوضوء والغسل من الجنابة^۳؛ به نظر می‌رسد، مراد معصوم عليه السلام از «ضرب واحد»، نوع واحد است برای وضو و غسل جنابت.

لفظ «ضرب» مشترک است بین «زدن» و «نوع» و شارح به خوبی فهمیده است که ضرب در حدیث به معنای دوم است؛ در این صورت، نه تعارضی بین صدر و ذیل روایت به وجود می‌آید و نه تعارض با روایات دیگر که بر ضربتین یا یک ضرب در هر دو صورت دلالت می‌کند؛ علاوه بر این که ظاهر حدیث بدون در نظر گرفتن تمام این‌ها، به معنای دوم است و حمل بر معنای اول، به تأویل و توجیه نیاز دارد. با این حال، فقهای بسیاری متوجه این نکته نشده بودند و مباحث فراوانی در این فرع به همین سبب به وجود آمده است.

ج) تبیین مراد متکلم از الفاظ دارای معنای مجازی

دیگر الفاظی که عدم توجه کافی به آن‌ها باعث فهم ناقص از متن می‌شود، الفاظی است که دارای معنای حقیقی و مجازی‌اند؛ برای نمونه، «محمد بن جعفر اسدی» که یکی از راویان شیعه است، مورد هجمه علمای رجال قرار گرفته و به وی نسبت فساد در عقیده داده‌اند. نجاشی می‌گوید: «کان یقول بالجبر والتشبيه»^۴ هم چنین علامه در *الخلاصة* می‌گوید: «وکان یقول بالجبر والتشبيه فأنا فی حدیثه من المتوقفین»^۵؛ وی معتقد به جبر و تشبیه بوده است؛ بنابراین من در قبول احادیث وی توقف می‌کنم. این در صورتی است که هم علامه و هم نجاشی در کتاب خود به وثاقت وی تصریح کرده‌اند، ولی با این حال علامه احادیث وی را نمی‌پذیرد.

۱. *المعتبر فی شرح المختصر*، ج ۱، ص ۳۸۸.

۲. *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار*، ج ۱، ص ۱۷۲.

۳. *روضه المتقین*، ج ۱، ص ۲۷۵.

۴. *رجال النجاشی*، ص ۳۷۳.

۵. *الخلاصة للحلی*، ص ۱۶۰.

علامه محمد تقی مجلسی رحمته الله انتساب وی را به جبر و تشبیه صحیح نمی‌داند. ایشان سبب خطای نجاشی و علامه را این می‌داند که «محمد بن جعفر» در کتاب خود اخباری را نقل کرده است که - ظاهراً - بر تشبیه دلالت می‌کنند و از آن جا که عده‌ای، واژه‌های این احادیث را به معنای حقیقی خود گرفته‌اند و متوجه مجازگویی معصوم علیه السلام نشده‌اند، روایات را تکذیب و ناقل آن را منتسب به مشبهه کرده‌اند. شارح در این باره می‌گوید:

و ذکر صدوق فی کمال الدین أخباراً کثیرة تدل علی جلاله قدره و عظم محله عند صاحب الزمان صلوات الله علیه و حاشا من مثله أن یكون اعتقاده فاسداً و الذی یحظر بیالی أنه... ذکر أخباراً تدل علی التشبیه كما هو مذکور فی القرآن المجید فنسب الیهما.^۱

مؤلف، این احادیث را مانند آیاتی می‌داند که ظاهراً بر تشبیه دلالت می‌کنند؛ مانند آیه «الرحمن علی العرش استوی»^۲ و «یدالله فوق أیدیهم»^۳، در حالی که تمام علمای شیعه این آیات را بر معنای مجازی حمل می‌کنند.

د) شرح اصطلاح‌ها

یکی از تحولاتی که در زبان‌ها ممکن است رخ دهد، تبدیل معنای لغوی واژه به معنای اصطلاحی آن است. این پدیده در صدر اسلام و پس از آن، در لسان فقها و اصولیون به وفور مشاهده می‌شود. از آن جایی که روایات اهل بیت علیهم السلام بر طبق اصطلاحات خاص شرعی صدر اسلام بیان شده و کمتر معانی لغوی در آن‌ها مراد است، غالباً اشکالی در فهم حدیث پیش نمی‌آید، ولی گاهی از الفاظی که در لسان اهل بیت علیهم السلام به معنای اصلی و لغوی استعمال شده است، معنای اصطلاحی پدید آمده در عصر فقها برداشت می‌شود؛ برای مثال، واژه «ثقه» در عرف فقها و علمای حدیث به کسی گفته می‌شود که عادل و ضابط باشد، در صورتی که معنای لغوی آن، شخصی است که مورد اعتماد و اطمینان باشد.

در مقبوله عمر بن حنظله در بحث «تعارض خبرین» آمده است:

فإن کان الخبران عنکم مشهورین قد رواهما الثقات عنکم^۴؛

۱. إلى الجبر والتشبيه.

۲. طه: ۵.

۳. فتح: ۱۰.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۱.

اگر دو حدیثی که از شما به دست ما رسیده است، هر دو مشهور بوده و راویان آن‌ها نیز ثقه باشند، به کدام عمل کنیم؟

شارح علیه السلام دو احتمال مربوط به لفظ «ثقات» بیان می‌کند:

- مراد از آن، همان اصطلاح خاصی است که در عرف متأخرین شایع است.

- مراد از آن، معنایی اعم از مصطلح جدید و معنای لغوی آن است.

وی احتمال دوم را ترجیح داده و از حدیث استفاده می‌کند که با توجه به تقریر معصوم علیه السلام نسبت به کلام راوی (زیرا مراد راوی، اعم از عادل و غیرعادل بوده و معصوم علیه السلام به وی ایراد نگرفته که عدالت، شرط در قبول حدیث راوی است)، عمل به احادیث موثق در اصطلاح متأخرین جایز است. او می‌نویسد:

«قد رواهما الثقات عنکم» أی العدول المعتمدين الضابطين كما فی عرف المتأخرين او الأعم منهم من الموثقين كما هو مقتضى اللغة و اصطلاح القدماء منا و لهذا كانوا ينقلون أخبارهم و يعملون علیها مع عدم المعارض أو مع التأيید بالشهره و هو أظهر، فیفهم منه جواز العمل بالموثق وإن كان من کلام الراوی لتقریره علیه السلام.^۱

هـ) فهم کنایات

گاهی متکلم با اغراض گوناگون به جای این که به مرادش تصریح کند، آن را در قالب کنایه بیان می‌کند. فهم این که متکلم از کنایه استفاده کرده است، انس زیاد با الفاظ را می‌طلبد و پی نبردن به مراد کنایه‌ای گوینده می‌تواند باعث مهمل و گنگ شدن سخن وی شود؛ از این رو فهم کنایات، مرحله‌ای در فقه الحدیث به شمار می‌آید. برای نمونه در حدیث آمده است:

أری رسول الله صلی الله علیه و آله فی منامه بنی أمیه یصعدون منبره من بعده یضلون الناس عن الصراط القهقری...^۲

پیامبر صلی الله علیه و آله در خواب دید که بنی امیه پس از وی، از منبرایشان بالا رفته و مردم را با برگرداندن به عقب، گمراه می‌کنند.

علامه محمد تقی مجلسی علیه السلام در شرح آن می‌نویسد:

والرجوع القهقری کنایة عن کفرهم بعد الاسلام بسبب امیر المؤمنین علیه السلام علی المنابر و قتلهم

۱. روضة المتقین، ج ۴، ص ۳۳.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۷.

أولاد رسول الله ﷺ واتباعهم؛

بازگشتن به عقب، کنایه از کفرپس از اسلام به سبب دشنام به امیرالمؤمنین علیه السلام روی منبرها و به شهادت رساندن نواده‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و شیعیان آنان است.

و شرح ترکیب‌ها

یکی دیگر از مواردی که هنگام فهم حدیث توجه به آن لازم است، ترکیب حدیث است. ترکیب جمله تا حدی در فهم معنای آن مؤثر است که گاه به هم ریختگی آن، سبب اجمال کلام می‌شود. گاهی اهل بیت علیهم السلام یا شیعیان برای تقیه، ترکیب جملات خود را چنان می‌چینند که مخاطب، غیر از مراد واقعی آن‌ها را برداشت می‌کرد. این کار در اصطلاح فقها و هم چنین علمای بلاغت «توریه» نامیده می‌شود. ^۲ مجلسی اول علیه السلام سبب اجمال برخی احادیث را نیز به خوبی شرح داده است؛ مانند:

«اللهم عفوک عفوک» ^۳ بالفتح بتقدیر أسأل و نحوه، أو بالرفع بتقدیر مبتدا أو الخبر مثل مطلوبی و مرادی؛

اعراب «عفوک» را می‌توان نصب داد به تقدیر «أسأل» یا فعلی شبیه به آن و می‌توان رفع داد به تقدیر مبتدا یا خبر محذوف، مانند «مطلوبی» یا «مرادی».

۲-۱. شرح مراد جدی

دومین گام اساسی در شرح حدیث، شرح مراد جدی است. در این جا مهم است که بدانیم مقصود گوینده از ایجاد معانی در ذهن مخاطب خود چه بوده است. برای پی بردن به مراد جدی متکلم نیز همانند مراد استعمالی پیش نیاز وجود دارد. آنچه پیش از فهم مراد جدی نیاز است، بررسی جهت صدور است. جهت بسیاری از احادیث تقیه بوده و برای حفظ جان امام علیه السلام یا شیعیان آن‌ها این گونه صادر شده است. پی بردن به تقیه‌ای بودن حدیث، کار بسیار مشکلی است و در غالب موارد، فقها آن را تنها به صورت احتمال و دست بالا در قالب گمان قوی مطرح می‌کنند؛ برای مثال، شیخ صدوق در

۱. روضة المتقین، ج ۳، ص ۴۳۸.

۲. چنانچه از شخصی پرسیدند بهترین اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسی است؟ گفت: «من بنته فی بیته» (الکنی والألقاب، ج ۳، ص ۷۳)

در اینجا احتمال دارد منظور وی این باشد که هر کس دخترش در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله است که مقصود ابوبکر است و امکان دارد منظور این باشد که هر کس دختر پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه او است که در نتیجه مقصود امیرالمؤمنین خواهد بود.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۸.

۴. روضة المتقین، ج ۱، ص ۳۸۶.

الفقیه پس از این که حدیثی در تبیین اجزای اذان نقل می‌کند، می‌گوید:

هذا هو الأذان الصحيح لايزاد فيه ولا ينقص منه و المفوضة لعنهم الله قد وضعوا أخباراً و زادوا في الأذان «محمد و آل محمد خير البرية» مرتين و في بعض رواياتهم بعد أشهد أن محمد رسول الله ﷺ «أشهد أن علياً ولي الله» مرتين و منهم من روى بدل ذلك «أن علياً أمير المؤمنين حقاً» مرتين؛

اذان صحيح همین است که نقل کردیم بدون کاستن و یا اضافه کردن در آن و مفوضه - که خدا لعنتشان کند! - عبارت «محمد و آل محمد خير البرية» را به آن اضافه کرده‌اند و در برخی روایاتشان پس از شهادت به پیامبر ﷺ دو مرتبه «أشهد أن علياً ولي الله» وارد شده است و در برخی روایاتشان به جای این «أن علياً أمير المؤمنين حقاً» آمده است.

شارح^۱ پس از ضعیف دانستن احتمال جعلی بودن احادیث، این احتمال را مطرح می‌کند که شاید احادیث خالی از «أشهد أن علياً ولي الله» تقيه‌ای بوده است؛ چنانچه در بعضی روایات «حی علی خیر العمل» ترک شده است و می‌گوید: «و یمكن أن يكون واقعاً و يكون سبب تركه التقيه كما وقع في كثير من الاخبار ترك "حی علی خیر العمل" تقيه»^۲ بنابراین، وی با احتمال تقيه بودن احادیث بدون شهادت ولایت امیرالمؤمنین^۳ و صحیح دانستن سند روایات دارای شهادت، گفتن آن را در اذان دست کم بدون نیت جزئیت جایز می‌داند، در حالی که صدوق^۴ بدون در نظر گرفتن این احتمال، احادیث مقابل را به راحتی رد کرده و آن‌ها را مجعول به دست مفوضه می‌داند.

مراحل شرح مراد جدی

در پی احراز تقيه‌ای نبودن حدیث، نوبت به مراحل شرح مراد جدی می‌رسد. این مراحل عبارتند از:

الف) تشکیل خانواده حدیث

تشکیل خانواده حدیث، یعنی یافتن احادیثی که میان آن‌ها رابطه‌های متعددی مانند تخصیص و تقييد، برقرار است و فهم نسبت‌های آن‌ها با همدیگر، برای فهم مقصود اصلی گوینده حدیث^۳ به احادیثی که در یک مجموعه کنار هم گردآوری شده‌اند، در

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۰.

۲. روضة المتقین، ج ۲، ص ۲۳۶.

۳. درسنامه فهم حدیث، ص ۱۴۴.

صورتی که از جهت دلالت در نفی و ایجاب با یکدیگر متحد باشند، «خانواده کوچک حدیثی» گفته شده و در صورتی که علاوه بر اخبار مشابه، روایات متعارض را نیز در بر داشته باشند، «خانواده بزرگ حدیث» نامیده می‌شوند.

محمدتقی مجلسی رحمته الله علیه در کتاب شریف خود، هرگاه نیاز به تشکیل خانواده حدیث بوده، به خوبی به گردآوری آن پرداخته است. مؤثرترین و پرکاربردترین جایگاهی که در آن خانواده حدیث تشکیل داده، هنگامی است که میان روایات، تعارض وجود داشته باشد. وی در این موارد، به جمع میان آن‌ها و رفع تعارض پرداخته است.^۱

اضافه براین، تشکیل «خانواده کوچک حدیث» باعث می‌شود حدیث به حد استفاضه و یا تواتر لفظی یا معنوی برسد. این امر در احادیث ضعیف، موجب جبران ضعف سند و در احادیث معتبر، باعث هرچه بیشتر شدن اعتبار آن می‌گردد. شارح نیز از این طریق، مدلول بسیاری از روایات ضعیف‌السند را به اثبات می‌رساند.^۲

هم چنین یکی از بهترین عوامل شناخت تصحیف یا تحریف، ایجاد خانواده حدیث است؛ برای مثال، ممکن است در صورتی که حدیث از جهت متنی مورد پذیرش نباشد، هنگامی که در این مجموعه قرار گیرد، متون دیگر قرینه بر این می‌شوند که در این روایت، واژه یا عبارتی به آن اضافه یا از آن کاسته شده است. مؤلف در موارد متعددی از این طریق، تصحیف به وجود آمده در متن را تشخیص داده است.^۳

التبّه مواردی که گفته شد، به لحاظ غالب بود و موارد بسیاری هم خانواده حدیث را فقط به عنوان مؤید ذکر کرده است.^۴

ب) جمع بین اخبار متعارض

شارح در چگونگی جمع بین اخبار متعارض، سه احتمال را مطرح کرده است:

۱. نظر مشهور؛ مبنی بر این که در صورت امکان، به جمع بین دو روایت می‌پردازیم و در غیر این صورت ناچاریم به تخییر عمل کنیم.

جمع بین دو متن، به دو وجه زیر صورت می‌پذیرد:

۱. روضة المتقین، ج ۱، ص ۳۷-۴۰، ۶۱-۶۳، ۲۷۵؛ ج ۲، ص ۱۲۳، ۴۱۴-۴۱۷؛ ج ۳، ص ۱۲۰؛ ج ۵، ص ۱۰۴؛ ج ۸، ص ۵۱۸؛ ج ۱۰، ص ۴۵۷، ۴۵۶.

۲. همان، ج ۳، ص ۵۰۵؛ ج ۱۰، ص ۹۲۹؛ ج ۱۰، ص ۲۹۹.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۲؛ ج ۱، ص ۱۲۰؛ ج ۱، ص ۱۷۲؛ ج ۳، ص ۱۷۳.

۴. همان، ج ۱، ص ۹۲؛ ج ۲، ص ۴۶؛ ج ۲، ص ۷۹۴؛ ج ۳، ص ۳۰۹؛ ج ۶، ص ۱۵۹.

جمع دلالی: عبارت است از: تصرف در ظهور یکی از ادله، به گونه‌ای که تعارض بین آن‌ها از بین برود. حمل عام بر خاص، مطلق بر مقید، نهی بر کراهت و... در این دسته قرار می‌گیرند.

جمع سندی: در صورتی که سند یکی از دو روایت نسبت به دیگری برتر باشد - ولی با قطع نظر از تعارض، هر دو مورد پذیرش قرار گیرند - این امر باعث ترجیح آن برتر بر دیگری می‌گردد.

۲. نظر ثقه الاسلام کلینی علیه السلام؛ وی اگرچه جواز حمل یکی از دو روایت را هنگام تعارض به صورت اجمالی می‌پذیرد، از آن جا که احراز تطابق وجهی که ما حدیث را بر آن حمل کرده‌ایم با اراده‌ای که معصوم علیه السلام از کلام خود داشته است ممکن نیست، عمل به تخییر را از همان ابتدا لازم می‌داند.^۱

۳. تخییر بین عمل به تخییر و جمع بین روایات؛ یعنی مکلف مختار است که به تخییر عمل کرده یا جمع بین روایات کند.

شارح علیه السلام نظر اول را پذیرفته است و دو قول اخیر را مخالف با روایات متواتری می‌داند که بر تقدیم جمع بر عمل به تخییر دلالت دارند.^۲

شایان ذکر است، شارح اگرچه در مقدمه شرح مشیخه یکی از علت‌های پرداختن به بررسی اسناد کتاب را علی‌رغم اعتقاد به صحت تمام احادیث آن، رجحان روایت برتر سندی هنگام تعارض می‌داند، ولی به جهت اخباری بودنش به ندرت به آن عمل کرده است. بنابراین، در تعارض ادله اگر ممکن باشد، ابتدا در دلالت یکی از آن‌ها تصرف کرده و در غیر این صورت حکم به تخییر می‌کند.^۳

نکته‌ای دیگر که باید بدان توجه داشت، معنای دقیق «تخییر» است. تخییر گاهی حکم واقعی است و گاهی حکم ظاهری؛ یعنی در بعضی موارد، از ادله استفاده می‌شود که شارح مکلف را مختیر بین دو واجب کرده و در مواردی به سبب تعارض دو روایت یا دو دسته از روایات و ممکن نبودن جمع میان آن‌ها، حکم به تخییر بین عمل به هر کدام از آن‌ها می‌شود. تخییر به معنای اول، حکم واقعی و به معنای دوم، حکم ظاهری است.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۷.

۲. روضة المتقین، ج ۶، ص ۴۴۳.

۳. همان، ج ۸، ص ۲۵۵.

مجلسی علیه السلام در موارد بسیاری هنگامی که تعارض بین روایات پدید می آید، قائل به تخییر شده است، ولی باید توجه داشت که این تخییر حکم واقعی است و ارتباطی به این بحث ندارد؛ مانند:

... يدلّ علی رجحان الإعتراف للیمنی بالیسری خلافاً للمشهور بین العلماء من الإدارة، و إن ورد بها خبراً یضاً فیحمل علی التخییر؛^۱
این روایت بر رجحان برداشتن آب برای دست راست با دست چپ دلالت می کند، برخلاف مشهور و اگر روایتی نیز موافق قول مشهور وارد شود، حمل بر تخییر می گردد.

۲. تخریج احادیث

یکی دیگر از فعالیت های مهم مؤلف در این کتاب، تخریج احادیث است که شامل دو بخش زیر است:

۱۲. مصدریابی

یکی دیگر از مراحل شرح حدیث که مجلسی علیه السلام در کتاب خود به آن پرداخته، مصدریابی است. وی غالب روایاتی را که در کتاب های *الکافی*، *تهذیب*، کتاب های دیگر شیخ صدوق علیه السلام و برخی کتب دیگر مانند *محاسن* و... نیز موجود باشد، مصدریابی کرده است. این عمل سه فایده دارد:

- اگر سند روایت منقول در *الفقیه ضعیف* یا *حسن* یا *موثق* باشد، ولی در منابع دیگر سند صحیح آمده باشد، می توان آن را جایگزین سند کتاب کرد.
- اگر سند حدیث در کتاب های دیگر متفاوت از *سند الفقیه* باشد، باعث می شود روایت به حد استفاضه یا تواتر برسد.
- این عمل موجب کشف تصحیف می شود. شارح در رابطه با مؤلفان کتب اربعه می گوید:

الذی یظهر من التتبع أن الاعتماد علی الكلینی أكثر و بعده علی الصدوق و بعده علی الشیخ و إن كان فضل الشیخ غیر محضی و لیس لأحد فضله؛ لكن باعتبار كثرة التصانیف قد یقع منه السهو أو من نساخ کتابه باعتبار الإهمال بخلاف الكلینی فإنه صنف الکافی فی عشرين سنة و الصدوق وسط بینهما فإنه وإن كان كثير التصنیف أيضا لكن

۱. همان، ج ۱، ص ۱۳۶

تصانیف الشیخ أكثر أو أشكل فإن جمع الأخبار أسهل من تصنيف مثل التبيان والمبسوط والنهاية وغيرها كما لا يخفى^۱؛

آنچه از تتبع به نظر می‌رسد این است که اعتماد بر کلینی^ع در نقل حدیث بیشتر از صدوق^ع و بروی بیشتر از شیخ طوسی^ع است. اگرچه فضل شیخ بر کسی مخفی نبوده و کسی به فضیلت وی نمی‌رسد، ولی به جهت تألیفات بسیار گاهی از او یا نساخ کتب وی، سه‌ورخ می‌داده است؛ در حالی که کلینی^ع از آن‌جا که *الکافی* را در بیست سال نگاشته، دقت بالایی داشته است. شیخ صدوق نیز اگرچه دارای تألیفات بسیاری بوده، از آن رو که نگاشته‌های شیخ بیشتر یا مشکل‌تر بوده است (زیرا گردآوری روایات، آسان‌تر از نگاشتن آثار ماندگار است)، در رتبه وسط قرار می‌گیرد.

براین اساس، مصدريابی به ویژه اگر از *الکافی* باشد، در تصحیح نسخه کتاب تا حد زیادی مؤثر است.

۲-۲. مسند کردن احادیث مرسل

یکی از مباحث مهم میان علمای رجال، اعتبار مراسیل صدوق^ع است. کلباسی در *الرسائل الرجالية* از عده‌ای علما مانند شهید ثانی^ع در شرح *ارشاد*، علامه حلی^ع در *المختلف* و میرداماد^ع نقل می‌کند که این افراد قائل به این بوده‌اند که مراسیل شیخ صدوق^ع نیز مانند مراسلات ابن‌ابی عمیر مورد پذیرش قرار می‌گیرند.^۲ عده‌ای نیز آن دسته از مراسلاتی را که با اسناد قطعی توسط صدوق^ع بیان شده (مانند قال الصادق^ع) را معتبر دانسته و دسته دیگر را که به وی به طور قطع اسناد نداده، معتبر نمی‌دانند.

ولی مجلسی اول^ع چنانچه گفته شد، تمام روایات *الفقيه* را صحیح دانسته و فرقی بین مراسلات و مسندات آن نمی‌گذارد. همان‌طور که گفتیم، دلیل وی نیز شهادت مصنف در ابتدای کتاب به صحت و حجیت تمام روایات کتاب است. او درباره مراسیل صدوق^ع می‌نویسد:

والذي ظهر لنا من التتبع أن مراسلات الصدوق أكثرها من الكافي^۳؛

آنچه از تتبع به نظر می‌رسد این است که غالب مراسلات صدوق^ع برگرفته

۱. همان، ج ۱، ص ۲۸۵.

۲. *الرسائل الرجالية*، ج ۳، ص ۴۷۲.

۳. *روضه المتقین*، ج ۱، ص ۳۲.

از *الكافی* است.

بر اساس این نظریه نیز می‌توان از طریق مصدربابی، بیشتر مرسلات کتاب را با سندهای *الكافی* که در درجه بالایی از اعتبار قرار دارد، مسند نمود. شارح نیز در همین راستا تا حد ممکن، احادیث مرسل را مسند کرده است.^۱

۳. شرح عبارات‌های شیخ صدوق رحمته الله

مجلسی اول رحمته الله در موارد متعددی به شرح عبارات‌های شیخ صدوق رحمته الله پرداخته است. این فعالیت وی مشتمل بر دو بخش است:

۱-۳. مستندسازی فتاوا

شیخ صدوق رحمته الله در برخی ابواب کتاب *شریف‌الفقیه*، فتوای خود را بدون مستند روایی آورده است. این فتاوا سه دسته‌اند:

۱. عباراتی که پدرش در نامه خود به ایشان نوشته است؛ وی چنین مواردی را معمولاً با عبارت «قال أبو رضی الله عنه فی رسالته إلی...»^۲ بیان می‌کند. شارح دلیل این را که مصنف گاهی از این رساله، مطلبی را بدون مستند نقل می‌کند این می‌داند که یا صدوق رحمته الله به پدرش حسن ظن داشته و یا متن این رساله مطابق با متون اخبار صحیحی بوده که به دست مصنف رسیده و او به جای نقل این روایات، به جهت احترام به والد خود و زنده ماندن یاد وی، از آن نامه نقل می‌کند.^۳

۲. فتوای مصنف که متفرع بر روایات است؛ محمد تقی مجلسی رحمته الله در شرح یکی از این فتاوا می‌نویسد: «هذا کلام الصدوق و ظهر من الأخبار السالفة»^۴؛ این عبارت کلام صدوق رحمته الله است و از روایات گذشته استفاده می‌شود. و در جایی دیگر می‌گوید: «تفریع علی ما ظهر من الآیات و الأخبار»^۵؛ این فتوا متفرع است بر آنچه از آیات و روایات به دست می‌آید.

۳. در مواردی نیز عین عبارت حدیث را بدون سند و در قالب فتوا ذکر می‌کند؛ برای

۱. همان، ص ۲۰۹ و ۴۴؛ ج ۲، ص ۱۱۶.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۷، ۸۹، ۱۶۵؛ ج ۲، ص ۸۵ و ۵۱۳.

۳. روضة المتقین، ج ۱، ص ۱۸۴.

۴. همان، ص ۱۵۳.

۵. همان، ص ۳۵.

نمونه، شارح پس از این که مستند یکی از این فتواها را ذکر می‌کند، می‌گوید:

فیدل علیه موثقه عمار الساباطی صریحاً... والظاهر أن كلام الصدوق أيضاً مأخوذ من
الموثقة^۱؛

موثقه عمار ساباطی به طور صریح بر این فتوا دلالت می‌کند... و به نظر می‌رسد،
کلام صدوق^{علیه السلام} نیز از خود موثقه گرفته شده است.

فعالیت‌های مجلسی اول^{علیه السلام} در رابطه با این گونه موارد، بر دو محور صورت
گرفته است:

- تفکیک آن‌ها از روایت؛ در بسیاری موارد، تشخیص این که جمله مذکور در ذیل
روایت، ادامه حدیث است یا کلام شیخ صدوق^{علیه السلام}، مشکل است. شارح تا حد ممکن به
تفکیک آن‌ها پرداخته است.^۲

- مستندسازی آن‌ها؛ شارح^{علیه السلام} نه تنها ادله و مستندات آن‌ها را ذکر کرده، بلکه به
گردآوری خانواده حدیث پرداخته و در موارد نیاز به جمع بین روایات نیز پرداخته است.^۳

۲-۳. شرح عبارات مشکل صدوق^{علیه السلام}

شارح^{علیه السلام} علاوه بر تبیین واژه‌ها و عبارات نامفهوم احادیث، به شفاف‌سازی تعابیر
مشکل مصنف^{علیه السلام} نیز پرداخته است؛ برای مثال، در موارد بسیاری عبارت «لایجوز» و یا
«یجب» واقع در عبارات وی را به قرینه روایات، حمل بر کراهت و استحباب کرده است.^۴
هم چنین در مواردی نیز که عبارت شیخ صدوق^{علیه السلام} نیاز به توضیح دارد، به خوبی به شرح
آن پرداخته است.^۵

۴. گردآوری فتاوی دیگر

شارح^{علیه السلام} در موارد بسیاری، نظریات فقهای دیگر را همراه مستند آن‌ها نقل کرده است؛
این نظر شامل مباحث فقهی، کلامی، لغوی و... است. آنچه در این میان جلب توجه
می‌کند، نقل از منابع عامه است. ایشان معمولاً در مواردی به منابع اهل سنت ارجاع

۱. همان، ص ۴۳۲.

۲. همان، ص ۱۹۴؛ ج ۳، ص ۶۶.

۳. همان، ج ۴، ص ۳۰۶.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۵۲، ۳۶۱، ۳۹۱.

۵. همان، ص ۳۳۶؛ ج ۲، ص ۱۶۰ و ۳۳۲؛ ج ۹، ص ۱۸۳.

داده است (مانند بحث متعه) که میان خاصه و عامه اختلاف نظر شدید و مهمی وجود دارد. اهمیت کار وی در این است که برای تضعیف نظریات آن‌ها تا حد امکان از روایات خودشان استفاده کرده است. این امر در بحث متعه و یا اثبات ولایت ائمه علیهم‌السلام ظاهراست.^۱

علاوه بر این، گاهی روایاتی را که از یک راوی و درباره یک موضوع به صورت متناقض نقل شده است، جمع‌آوری کرده تا از این طریق، جعلی بودن آن را به اثبات برساند.^۲ هم چنین گاهی روایات دال بر مطلبی که مخالف ضروریات دین است را از معتبرترین منابع آن‌ها نقل می‌کند تا اعتبار آن کتاب را از بین ببرد.^۳ از دیگر امتیازات این کار این است که این منابع در غالب موارد، از معتبرترین و مهم‌ترین کتاب‌های روایی اهل سنت، مانند: صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود، سنن نسائی، سنن ترمذی، مسند احمد و... هستند.

۵. شرح مشیخه

شیخ صدوق رحمته‌الله در الفقیه، برخورد زیبایی با اسناد روایات کرده است. وی برای جلوگیری از طولانی شدن متن کتاب، اسناد روایات را معلق بر مشیخه کرده و آن را در آخر کتاب آورده است. شارح، این شیوه مصنف را تحسین کرده و آن را ابتکار وی می‌داند، به گونه‌ای که هیچ یک از علمای اهل سنت و شیعه تا پیش از وی، از این سبک استفاده نکرده است.^۴

یکی از فعالیت‌های مهم شارح در *روضه المتقین*، شرح حال راویان و اسناد کتاب در مشیخه مصنف است. نکته‌ای که باید بدان توجه داشت این است که با توجه به گرایش ایشان به اخباری‌گری و صحیح دانستن تمامی روایات کتاب الفقیه، با چه انگیزه‌ای به شرح دادن مشیخه پرداخته است؟ شارح در مقدمه شرح مشیخه، پس از بیان ادله و شواهد بر صحت روایات کتاب، پاسخ این سؤال را داده است.^۵ ایشان فایده این کار را در

۱. همان، ج ۵، ص ۴۶۸؛ ج ۸، ص ۴۶۳-۴۵۴.

۲. همان، ج ۸، ص ۴۵۷.

۳. همان، ص ۴۶۲.

۴. همان، ج ۱۴، ص ۱۰.

۵. همان، ص ۱۲.

دو چیز می‌داند:

- ترجیح روایت برتر سندی هنگام تعارض میان آن‌ها؛ ولی چنانچه در بحث «جمع میان روایات متعارض» گذشت، در غالب موارد تعارض، به این نحوه از جمع میان ادله نپرداخته است.

- جهت دیگر این است که کتاب *روضه المتقین* قابل استفاده برای کسانی که با دیدگاه رجالی به احایث می‌نگرند نیز باشد.

شارح پس از شرح مشیخه، بخشی با عنوان «شرح رجال الفقیه» آورده است. وی در توضیح این قسمت می‌نویسد:

بقی أن نذكر جماعة ذكرهم المصنف و روى عنهم أن نبين أحوالهم وإن أجملنا في أحوالهم لكنهم قليلون و نريد أن لا يحتاج من ينظر إلى هذا الكتاب أن يرجع إلى كتاب آخر مع فوائد رجالية منها تمييز المشتركات و ضبط الطبقات و فوائد آخر؛

مانده که درباره افرادی که مصنف از آنان روایت کرده است، (علی‌رغم بررسی اجمالی در شرح مشیخه) بحث کرده و احوال آنان را بیان کنیم. این بدان جهت است که این افراد، عده کمی هستند و می‌خواهیم کسی که از کتاب استفاده می‌کند، به رجوع به کتاب دیگری نیاز نداشته باشد. این بخش علاوه بر شرح حال راویان، دارای فواید رجالی دیگری نیز هست؛ مانند تمییز افراد مشترک و تعیین طبقه هر راوی و موارد دیگر.

با این حال که از عبارت مزبور استفاده می‌شود «شرح رجال فقیه» را به عنوان مکملی بر «شرح مشیخه» نگاشته است، ولی به نظر می‌رسد مجموعه‌ای جداگانه بوده و با اهدافی مستقل تدوین شده است. دلیل بر این مطلب چند چیز است:

۱. شارح چنانچه گفته شد، به تبیین طبقه هر راوی در این قسمت پرداخته است. وی طبقه اول را اختصاص می‌دهد به کسانی که نه تنها استاد شیخ صدوق رحمته الله نبوده، بلکه بعد از وی می‌زیسته‌اند؛ مانند: شیخ طوسی و نجاشی؛ از این رو مشخص می‌شود که این بخش ارتباطی به شرح مشیخه ندارد، زیرا در شرح مشیخه فقط طریق مصنف رحمته الله به راویان اصلی بررسی می‌شود، در حالی که این افراد اصلاً در سند قرار نمی‌گیرند.

۲. در میان افرادی که مجلسی اول در «شرح رجال» به ترجمه آنان پرداخته است،

۱. همان، ص ۲۲۳.

افرادی به چشم می‌خورند که شیخ صدوق رحمته‌الله از آنان روایت نکرده است؛ مانند: ثابت بن شریح^۱ و کثیر بن کلثم^۲.

۳. غالب افراد بحث شده در این قسمت، پیش از آن در شرح مشیخه به بررسی آنان پرداخته شده بود و در این بخش، مطلبی بیشتر از بخش سابق ندارد. کارهای انجام شده در شرح مشیخه عبارتند از:

۱-۵. تعیین نام راوی

نام برخی راویان در کتاب‌های رجالی به طور دقیق ضبط نشده و با نسخه‌های متفاوتی به دست ما رسیده است. علامه محمدتقی مجلسی رحمته‌الله ذیل نام چنین افرادی، به گردآوری نسخه‌های دیگر پرداخته و در مواردی نیز صحیح‌ترین نسخه را تعیین می‌کند.^۳

۲-۵. تمییز مشترکات

شارح ذیل نام افرادی که دارای اسمی مشترک با دیگر راویان هستند، از طریق قرائن به تعیین آن راوی پرداخته است. مهم‌ترین راه برای تشخیص آن، از طریق تعیین طبقه انجام می‌پذیرد. مجلسی اول رحمته‌الله نیز از همین راه، در تعدادی از موارد هویت فرد را مشخص ساخته است.^۴

۳-۵. تعیین طبقه

شارح از طریق تعیین معصومی که راوی در حیات وی می‌زیسته و هم‌چنین تاریخ وفات شخص، طبقه او را مشخص کرده است. مجلسی اول رحمته‌الله در مواردی از این راه، تدلیس و یا افتادگی در سند مشیخه را تشخیص داده است.^۵

۴-۵. ارجاع متحدها

برخی راویان دارای دو یا چند نام مشهور هستند و گاهی این مطلب سبب شده تا برخی علما آن‌ها را دو یا چند نفر بپندارند. مجلسی اول رحمته‌الله در این گونه موارد، اتحاد آن‌ها را

۱. همان، ص ۳۳۷.

۲. همان، ص ۴۱۶.

۳. همان، ص ۱۱۱ و ۱۵۸.

۴. همان، ص ۲۹۲، ۲۶۸، ۱۹۲، ۸۱.

۵. همان، ص ۲۹۳.

تذکر می دهد.^۱

البته شارح نیز خود در بعضی موارد، دچار همین اشتباه شده است؛ برای نمونه، وی ذیل نام «الحسن بن رباط» نام ۱۱۷ نفر از راویان را ذکر می کند که مصنف از آنان روایت کرده، ولی طریق خود را به آنان در مشیخه نیاورده است. در این بین، پانزده نفر از آنان تکراری هستند؛ مانند: محمد بن ابی عمیر و محمد بن زیاد. صدوق رحمته الله در مشیخه، طریق خود را به محمد بن ابی عمیر آورده است، ولی از آن جا که به وی «محمد بن زیاد» نیز اطلاق می شده، شارح گمان کرده که نام او در مشیخه آورده نشده است.^۲

۵-۵. توثیق و تضعیف

چنانچه در اول بحث گذشت، شارح با انگیزه تصحیح اسناد ضعیف مشیخه، تمام تلاش خود را کرده است تا وثاقت راویانی را که بعضی یا همه علمای رجال آن را جرح کرده اند، از طریق قرائن خاصه و عامه به اثبات برساند. البته وی در برخی موارد، ظاهراً با قطع نظر از گرایش فکری و بدون انگیزه تصحیح سند، حکم به وثاقت شخصی کرده است؛ برای مثال، نظرایشان درباره بعضی افراد متهم به غلو، مانند «محمد بن سنان الزاهری» و «جابر بن یزید الجعفی» این است که آنان از اصحاب اسرار ائمه علیهم السلام بوده اند و چون چیزهایی را نقل می کردند که عقل دیگران آن ها را نمی پذیرفت، اتهام غلو به آن ها زده اند.^۳

واضح است که تبرئه این افراد از غلو، ارتباطی با مسلک وی ندارد، بلکه نگرش او بر معنای غلو، با دیگران متفاوت بوده است. قرینه بر این مطلب نیز آن است که غلو افرادی مانند «أحمد بن هلال العبرتائی»^۴ را پذیرفته و بحثی در آن نکرده است.

۵-۶. بررسی سندها

محمد تقی مجلسی رحمته الله در این بخش، از شیوه ای نواستفاده کرده است. او در اسنادی که اصولیون آن را حسن یا موثق دانسته، ولی خود از راه قرائن صحت آن را ثابت کرده

۱. همان، ص ۱۲۹.

۲. همان، ص ۳۵۰.

۳. همان، ص ۲۹، ص ۷۷.

۴. همان، ص ۴۷.

است، آن را «کالصحیح» می‌نامد.^۱ لطافتی که او در وضع این اصطلاح به کار برده این است که با این کار، تعدیلی میان نگرش خود و اصولیون ایجاد کرده است، زیرا اگر به نظر خود حکم می‌کرد، شرح مشیخه از سوی اصولیون کنار گذاشته می‌شد و از نگاه آنان، ارزش علمی چندانی نداشت؛ از طرفی، واژه «کالصحیح» را به آن اضافه کرد تا به این نکته تذکر دهد که این سند موثق یا حسن با دیگر اسناد این دو گروه متفاوت بوده و تالی مرتبه صحیح است.

اصطلاحاتی مانند «قوی کالحسن» و «قوی کالموثق» نیز از الفاظی است که شارح آن‌ها را ایجاد کرده و پیش از وی استفاده نمی‌شد. پس از این، فرزندش محمدباقر مجلسی رحمته الله در *مرآة العقول* و *ملاذ الأخیار* دامنه این الفاظ را گسترش داد و الفاظی مانند: ضعیف کالحسن^۲، ضعیف کالموثق^۳، مرسل کالموثق^۴، مجهول کالموثق^۵، مرسل کالحسن^۶ و مجهول کالحسن^۷ را پدید آورد، ولی پس از ایشان، این الفاظ به ندرت مورد استفاده قرار گرفت و پس از چندی از بین رفت. به نظر می‌رسد، علمای بعد از وی که متنبه غرض ایشان از پدید آوردن این الفاظ نبودند، وجهی برای استعمال آن‌ها نمی‌دیدند، زیرا اخباری‌ها غالب احادیث را صحیح می‌دانسته و اصولیون نیز روایات را در چهارچوب رجال بررسی می‌کردند که در آن جایگاهی برای اصطلاحات مجلسی رحمته الله وجود نداشت.

نتیجه‌گیری

کتاب *روضه المتقین فی شرح أخبار الأئمة المعصومین* علیهم السلام تألیف محمدتقی مجلسی رحمته الله شرحی بر *من لایحضره الفقیه* است. این تألیف از جامعیت بالایی نسبت به مباحث ضروری در شرح حدیث برخوردار است. فعالیت‌های انجام‌شده در این کتاب توسط شارح عبارتند از:

۱. همان، ج ۱، ص ۹۹، ۱۰۷، ۱۰۸؛ ج ۲، ص ۷۱ و ۱۰۹.

۲. *ملاذ الأخیار*، ج ۷، ص ۴۳.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۲۹؛ ج ۴، ص ۱۰۶؛ *مرآة العقول*، ج ۱، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

۴. *ملاذ الأخیار*، ج ۲، ص ۴۴۴ و ۵۵۶؛ *مرآة العقول*، ج ۷، ص ۷۰؛ ج ۸، ص ۲۳.

۵. *ملاذ الأخیار*، ج ۳، ص ۱۶۲؛ ج ۴، ص ۳۴۹؛ *مرآة العقول*، ج ۱، ص ۳۴۶؛ ج ۴، ص ۳۳۷.

۶. *ملاذ الأخیار*، ج ۷، ص ۳۰۵ و ۳۱۵؛ ج ۸، ص ۳۸؛ *مرآة العقول*، ج ۶، ص ۲۲۵؛ ج ۸، ص ۱۷۸.

۷. *ملاذ الأخیار*، ج ۳، ص ۴۵۹؛ ج ۵، ص ۱۹؛ *مرآة العقول*، ج ۲، ص ۳۳۶؛ ج ۳، ص ۱۷۵.

۱. فقه الحدیث: این بخش شامل شرح مراد استعمالی و مراد جدی می‌شود. هر کدام نیز به نوبه خود مشتمل بر فروع بسیار است که شارح رحمته الله به تمامی آن‌ها پرداخته است.

۲. تخریج احادیث: وی در بحث تخریج احادیث، به دو امر پرداخته است: الف) مصدریابی: این عمل باعث کشف تصحیف و اعتبار بیشتر سند می‌شود. ب) مستند کردن احادیث مرسل: شارح رحمته الله غالب روایات مرسل کتاب را با اسناد کتاب‌های دیگر، به ویژه *الکافی* (بر اساس نظر شارح مبنی بر اخذ اکثر مرسلات کتاب از *الکافی*) مستند کرده است.

۳. شرح عبارات‌های شیخ صدوق رحمته الله: الف) مستندسازی فتاوا: این‌گونه فتواها شامل متن نامه پدر صدوق رحمته الله، متن روایات و جملات برگرفته از روایات می‌شود. شارح رحمته الله در تمامی این موارد، به مستند کردن آن‌ها پرداخته است.

ب) شرح عبارات‌های مشکل مصنف رحمته الله: الف) گردآوری فتاوی دیگر: آنچه در این جا اهمیت بالاتری دارد، نقل از منابع عامه است. اهمیت آن به این جهت است که از این روایات در راستای نقض نظریات خودشان استفاده کرده است.

۵. شرح مشیخه: علی‌رغم این که شارح اخباری بوده است، ولی به شرح مشیخه به طور تفصیلی پرداخته است. از مطالعه شرح مشیخه می‌توان دریافت که وی سعی دارد تا حد امکان، وثاقت راویان را اثبات کند.

کتاب نامه

- الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، محمد بن الحسن طوسی، تحقیق و تصحیح: حسن الموسوی خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
- أصول الفقه، محمدرضا مظفر، قم: بوستان کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
- أعيان الشيعة، سيدمحسن امين، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
- أمل الآمل، شيخ حر عاملی، نجف اشرف: مكتبة الأندلس، ۱۳۸۵ق.
- تاريخ حديث شيعه «۲»، محمداكظم طباطبايی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- تهذيب الأحكام، محمد بن الحسن طوسی، تحقیق و تصحیح: حسن الموسوی خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- جامع الرواة، محمد اردبیلی، تصحیح: محمداقرا ملكيان، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
- جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، محمد حسن نجفی، تحقیق و تصحیح: عباس قوچانی و علی آخوندی، بيروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، بی تا
- الخلاصة للحلی، علامه حسن بن يوسف حلی، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
- درسنامه فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، قم: زائر، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، محمدمحسن آقابزرگ تهرانی، قم: اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- الرسائل الرجالية، محمد بن محمد ابراهیم کلباسی، تحقیق: محمد حسین درایتی، قم: مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحديث، ۱۳۸۰.
- الرعاية فی علم الدرایة، زين الدين بن علی شهيد ثانی، قم: بهمن، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، محمداقرا ملكيان، قم: مجلسی، تحقیق و تصحیح: حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهااردی، قم: مؤسسه فرهنگی - اسلامی کوشانبور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- فهرس التراث، سيدمحمد حسين حسینی جلالی، قم: دلیل ما، ۱۴۲۲ق.
- الكافي، محمد بن يعقوب بن اسحاق كليني، قم: مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.

- الكنى والألقاب، شيخ عباس قمى، تهران، مكتبة الصدر، بى تا
- لوامع صاحبقرانى مشهور به شرح فقيه، محمدتقى بن مقصود على مجلسى، قم: اسماعيليان، ۱۴۱۴ق.
- مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، محمدباقر بن محمدتقى مجلسى، تحقيق و تصحيح: هاشم رسولى محلاتى، تهران: دارالكتب الإسلاميه، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- معجم المصطلحات الأصولية، محمد حسينى، بيروت: مؤسسهُ العارف للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- معجم ما كتب عن الرسول وأهل البيت صلوات الله عليهم، عبد الجبار رفاعى، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- ملاذ الأخيار فى فهم تهذيب الأخبار، محمدباقر بن محمدتقى مجلسى، تحقيق و تصحيح: مهدى رجائى، قم: كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ۱۴۰۶ق.
- من لا يحضره الفقيه، محمد بن على بن بابويه، تحقيق و تصحيح: على اكبر غفارى، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغة، ميرزا حبيب الله هاشمى خويى، تحقيق و تصحيح: ابراهيم ميانجى، تهران، مكتبة الإسلاميه، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ق.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی